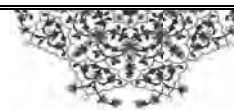




ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت

نوشته ریاض محنايه
ترجمه سیده زهرا حق دوست راد



ساختن تاریخ به دست انسان را امکان پذیر و روح انسان را در مقابل نامالایمات تزکیه می کند.

آثاری از جنگ ها، ساخته دست انسان، در مکان هایی به یادگار مانده است؛ مثل غار «التامیرا» که درگیری های دشمنان خشمگین و ویژگی های روح مقاومت انسان را بر دیوارهای غار نقش کرده اند. گفته شده است روش هندی های برهمنایی، آمیختن معنای ادبیات جنگ با ادبیات مقاومت است و بیشتر در جنگ به سخت گیری تمایل داشته اند؛ در حالی که روش چینی ها میل به صلح و آرامش است. چه بسا چینی ها از تعالیم بودایی الهام گرفته اند.

مرسوم است که در همه تمدن های گذشته و شناخته شده، شباهت های مشترکی در رویارویی با جنگ، چه قبل از جنگ و چه بعد از پیروزی در جنگ، وجود داشته است. جالب است که بعد از درگیری های سخت، آنچه باقی می ماند، به یغما بردن و اسارت گرفتن انسان ها بود و برپایی محافل هلهله و برآوردن فریاد شادی و به راه انداختن بوی خوش در معابد، که بر نقش های باقی مانده بر دیوارها دیده می شود.

در بررسی های انسان شناسی در قبیله ای به نام «شاکو» در هند و قبیله ای در قلب امریکای جنوبی، دانشمندان مشاهداتی داشته و دریافته اند که آنها قبل از حمله و عملیات جنگی، بعضی از جوانان را برای جمع آوری اطلاعات و بررسی موقعیت دشمن و نقاط قوت و ضعف، می فرستادند و آن جوانان بعد از جمع آوری اطلاعات، آن را در اختیار رئیس قبیله قرار می دادند و رئیس قبیله بر اساس آن اطلاعات، تصمیم می گرفته و نقشه حمله را طراحی می کرده است

شکی نیست که «ادبیات مقاومت»، ادبیات کینه توزانه و خصمانه نیست؛ بلکه به نوعی ادبیات انسانی است. ادبیات جنگ نشان دهنده تجربیات واقعی جنگ و جزئی از ادبیات مقاومت است. شاید مهم ترین ویژگی «ادبیات مقاومت»، همان بیان وجدان جمعی و هویت انسانی است؛ ادبیاتی که به دور از بحران هایی مثل شکنجه و کشتن ... است.

ادبیات مقاومت تلاش دارد ریشه لغزش ها و تهدیدات را پیدا کند و بشناساند؛ ادبیاتی که نشان دهنده وجدان بیدار در برابر خشونت دشمنان و بازگرداندن حقوق انسانی است. گاهی ادبیات مقاومت را با اصطلاحاتی مثل «ادبیات انقلابی»، «ادبیات مقابله» و ... می سنجدند. ادبیات مقاومت شامل همه آن ادبیات ذکر شده است و حتی ظرفیتی بالاتر نیز دارد. ادبیات مقاومت در پژوهش های خود، برخی از هدف ها را محور قرار می دهد:

تمرکز بر موقعیت ناهنجاری که مردم در آن زندگی می کنند و شاید در همین وضعیت از آزادی و رفاه بیشتر نیز برخوردار باشند. ادبیات مقاومت به مردم قدرت می بخشد تا به دستاوردهای قهرمانانه و تجارب پیروزمندانه برسند. در ادبیات مقاومت، ذهن و احساس، هر دو نقش دارند. کافی است که انسان از روح بیداری و بینش برخوردار باشد. ادبیات مقاومت بر همه چیز سیطره دارد و پرمخاطره و تهدیدآمیز است. هدف ادبیات مقاومت بررسی انواع سیطره هاست که مربوط به فرد، گروه و ملت می شود. بعد از توصیفاتی از ادبیات مقاومت، این سؤال مطرح می شود که آیا این ادبیات شبیه به ادبیاتی است که به مدینه فاضله معروف است؟

ادبیات مقاومت شرح جنگ هایی است که در نهایت، تعامل انسان و



و قبیله نیز برای آماده شدن در جنگ، خود را کاملاً استتار و پنهان می‌کردند. شب قبل از عملیات نیز به رقص و پای کوبی می‌پرداختند و سرود حماسی می‌خواندند و چهره‌هایشان را رنگ‌آمیزی می‌کردند، بخصوص با رنگ قرمز. در نهایت، مانند شب عروسی، با غذا و شراب از خود پذیرایی می‌کردند. در اثنای مبارزه، هر گروهی یک رهبر داشت. این جنگ یا منجر به شکست می‌شد و مرگ به همراه داشت، یا منجر به پیروزی می‌شد.

دانشمندان دریافتند که کشیدن نقشه برای حمله، نقش مهمی در جنگ داشته است و گاهی نقشه‌های درست، منجر به پیروزی می‌شد. وقتی جنگ خاتمه می‌یافت، با اسراء و غنائم جنگی برمی‌گشتند و به جشن و پای کوبی می‌پرداختند و غنائم جنگی را بین همه تقسیم می‌کردند و معمولاً از اسراء برای کارهای شاق و سخت استفاده می‌کردند. علی‌رغم گذشتن قرن‌ها، هنوز هم این نوع سنت‌ها و مراسم در جنگ بین دولت‌ها وجود دارد. در ژاپن، در جنگ جهانی دوم به شکل دیگری از جنگ‌جویان استقبال می‌کردند. جنگ‌جویانی را که کشته می‌شدند، با پوششی سفید به معبد می‌بردند و طی مراسم خاص، توسط روحانی خود می‌سوزانند و خاکستر جنگ‌جویان را در «مرمده» - ظرفی که خاکستر اجساد را بعد از سوزاندن در آن قرار می‌دادند - نگه می‌داشتند و صبح روز بعد در مراسم قانونی، ظرف خاکستر هر جنگ‌جو را در دستان خود گرفته و به آن احترام می‌گذاشتند.

همه این جنگ‌ها به نوعی ادبیات مقاومت است. ادبیات انسانی نیز موضوع و هدفش انسان، به معنای فرد و گروه است. و این نیز رسیدن به زندگی برتر است.

تاریخ مقاومت از زمانی که انسان ساکن غار بوده و یا روی شاخه‌های درختان زندگی می‌کرده است، آغاز شد. به هر حال، درگیری چه «فردی» باشد چه «گروهی»، پایانی ندارد و در اوج و در بالاترین مرتبه، فقط معنای «جنگ» را در بر می‌گیرد و همه اینها فقط برای زنده ماندن و رسیدن به زندگی برتر است. بنابراین، رابطه خصمانه «من» و «او»، یعنی دشمن، تلاش برای فراهم آوردن ویژگی‌های خاص اجتماعی است. در این رابطه، ادبیات انسانی به معنای بیداری وجدان و وفاداری نسبت به میراث گذشته است و نیز فراخوانی صلح و آشتی و اقامه عدالت اجتماعی، و همه اینها در سایه ادبیات مقاومت امکان‌پذیر می‌شود.

یک آمیختگی بین «ادبیات مقاومت» و «ادبیات جنگ» وجود دارد که یک اشتباه رایج است. ادبیات جنگ، بیان تجربه واقعی جنگ تحمیلی است. بین ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ، آنکه عمومی‌تر است، «ادبیات مقاومت» است. هدف «مقاومت»، مواجهه با تجاوز دیگران، برای برطرف کردن فساد و ترغیب و تشویق برای ایجاد اجتماعی برتر، در چارچوب زندگی روزانه و وجدان جمعی است. می‌توان گفت ادبیات جنگ، جزء جدانشدنی از ادبیات مقاومت است. ادبیات مقاومت برای پایداری ملت‌ها از ازل بوده است و تا ابد نیز ادامه دارد. ادبیات مقاومت به چند عنصر اهمیت می‌دهد: ۱. پیدا کردن جوهر اصیل در وجدان جمعی «من» و رسوا کردن

دشمنان در تجاوز، یعنی «او»، ۲. شناخت عناصر زورمدار برای یاری رساندن، ۳. پیدا کردن نقاط قوت و ضعف دیگران، ۴. آشنایی با اندیشه و تفکر دشمنان ...

نتیجه می‌گیریم، تجربه جنگی به طور کلی تجربه انسانی است و نیز می‌توان گفت تجربه عملی و نوآوری است. ولی جنگ به هر شکلی که باشد، ویرانگر و خشن است، مگر اینکه آنچه را که از ادبیات جنگ در نظر گرفته می‌شود، در رابطه با ادبیات انسانی، یک تجربه جالب و نو بدانیم.

در هر صورت، برای درگیری‌ها پایانی وجود ندارد و همیشه آتش جنگ شعله‌ور است؛ زیرا درگیری از ویژگی‌های انسان در طول تاریخ است. سال‌های عمر جنگ برابر است با سال‌های عمر انسان در روی زمین. مانند گذشته‌های دور، زمان هابیل و قابیل، و در حال حاضر نیز رژیم بیدادگر و ستمگر صهیونیستی، که حتی در اعلام صلح، باز هم غزه را بمباران می‌کند و آنچه بعد اتفاق می‌افتد، از بین رفتن انسان است، و تاریخ نشان داده است که برای درگیری‌ها پایانی نیست.

آنچه در ادبیات جنگ معنی می‌دهد، انقلابات و ایدئولوژی‌های همه جهان است، که معانی «استیلا»، «استعمار نو» و «استقرار» را در بر می‌گیرد. بنابراین آمیختن این دو ادبیات، از اشتباهات رایج است. به هر حال، «ادبیات مقاومت» فراگیرتر است؛ به همین دلیل، مقاومت باید همیشه عادلانه و قانونی باشد؛ در حالی که جنگ یا عادلانه است و یا غیرعادلانه.